

ایران در کانون تحولات سیاسی

نگاهی به وضعیت سیاسی در ایران و منطقه

حمید تقوایی



آن نظرات هنوز جنبه پیش بینی داشت و حتی چپها و روشنفکران با ناباوری به آن برخورد میکردند. در مقطع حمله به عراق نیز موضع حزب ما هنوز خلاف جریان بود و حتی چپ رادیکال اروپا موضع ما را قبول نداشت. امروز آن دوران سپری شده و حقایق تحلیلها و نظرات ما در یک مقیاس وسیع و اجتماعی ثابت شده است. امروز نتایج خونین و فاجعه آمیز نظم نوین جهانی به تحقق پیوسته و جزئی از داده ها و واقعیات عینی

صفحه ۲

جامعه را بعد از ۱۱ سپتامبر پشت سیاستهای جنگ طلبانه شان در افغانستان و در عراق بسیج کردند. این سیاستها در خود آمریکا رسوا شده است چه برسد در سراسر دنیا و مردمی که در صدها شهر جهان در ۱۵ فوریه بمیدان آمدند و به یک اعتراض عظیم و بیسابقه تاریخی شکل دادند. وقتی به این واقعیات نگاه کنید میبینید که نقد نظم نوین جهانی و سیاستهای مبتنی بر این استراتژی دیگر از یک حالت نظری و تحلیلی به نحوی که مثلاً منصور حکمت در طلوع خونین نظم نوین جهانی به آن پرداخت و یا حتی بعد از ۱۱ سپتامبر در سلسله مقالاتش در هفتگی نوشت، خارج شده است.

جهانی را میبینند و حس میکنند حتی در غرب و در افکار عمومی آمریکا که مرکز نفوذ و محبوبیت بوش بود، بویژه بعد از ۱۱ سپتامبر و در مقطع حمله به عراق، امروز توهم ها از بین رفته است و محبوبیت رئیس جمهور و دولت آمریکا حتی از دوره بعد از انتخابات ریاست جمهوری پائین تر آمده است. این تازه در زمین خود رهبران و معماران نظم نوین جهانی است، جایی که مهندسی افکار را با تمام قوا پیش بردند و

این نوشته بر مبنای گزارش به پلنوم ۱۸ حزب تنظیم شده است.

آنچه در سطح جهانی در این دوره (دوره بین دو پلنوم) شاهدش بودیم از دو جنبه قابل بررسی است: اول آنکه نتایج و عواقب نظم نوین جهانی و سیاستهای مبتنی بر آن که ما از ابتدا پیش بینی میکردیم و توضیح میدادیم تا حد زیادی بوقوع پیوست، و جزو وقایع و فاکتورهای تاریخی شد. همه دارند معنای واقعی نظم نوین

آمنه لاوال آزاد شد

صفحه ۴



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت



کمونیسم کارگری در عراق تنها سنگر علیه ارتجاع و سناریوی سیاه

مصاحبه با رحمان حسین زاده درباره اوضاع عراق

اولیه در همان روز اول ورود به بغداد، چیزی نمانده بود کار دستان بدهد و غروب که برای امور خود در یکی از محلات مرکزی شهر بودیم در میان تیراندازی این دارودسته ها خود را به محل سکونتمان رساندیم. در یک کلام عدم تامین امنیت یک پدیده دردناک اجتماعی امروز عراق است. زندگی انسانهای این جامعه در گروگان دار و دسته های مسلح و ضد انسان است. نکته دیگر اینکه پیدا کردن نان شب کابوس شب و روز زندگی میلیونها خانواده کارگر و زحمتکش جامعه است. بیکاری بالاتر از ۷۰ درصد و فقر مطلق روح و جسم میلیونها انسان را به

صفحه ۴

تروریست قومی و مذهبی و یا سابقاً یعنی است. زنان در طول روز و به تنهایی و بدون همراهی مردی از بستگان خود نمیتوانند در داخل شهر و برای امور خود ظاهر شوند. تعرض به زنان و ربودن آنها و به گروگان گرفتنشان رواج دارد. صدای تیراندازی و انفجار هر از چند گاهی به گوش میرسد. به غروب که نزدیک میشوی شهر خلوت میشود و بخش عمده دکان و بازار بسته میشود و مردم در گرمای بالاتر از ۴۵ درجه به کنج خانه میخزند از غروب به بعد دار و دسته های مسلحی که اسم بردم، میداندار میشوند و غارت و چپاول و کشتن و یا انتقامجویی های کور و عشیرتی علیه شهروندان و یا اقدامات انفجاری شروع میشود. مقصدی سهل انگاری و ناآشنایی

برایتان بازگو کنم. از مرز که میگذری و وارد عراق میشوی، ناامنی و نبودن امنیت یقه ات را میگیرد، و به نظرم از هر قسمت که وارد شوی چنین است. فوراً با این مسئله روبرو میشوی که از کدام مسیر و در چه زمانی رفتن به مقصد امنیت بیشتری دارد. از ساعت ۵ بعد از ظهر به بعد آمد و رفت و مسافرت به دلیل حضور انواع دار و دسته های مسلح و گردنه بگیر و مافیایی دیگر ریسک بالایی دارد. مسئله اینجاست هر چه بیشتر به شهرهای بزرگ و بویژه بغداد پایتخت نزدیک میشوی این ناامنی چه در مسیرها و چه در داخل شهرها تشدید میشود. بغداد مرکز ناامنی و جولان دار و دسته های مسلح انسان کش و غارتگر

هفتگی: مدتی قبل در ارتباط با فعالیتهای هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران به عراق سفر کردید و اخیراً از این ماموریت برگشته اید، مشاهدات شما از اوضاع سیاسی و اجتماعی در عراق چیست؟

رحمان حسین زاده: مشاهده اوضاع ناهنجار عراق برای هر کس که چشم دیدن حقایق را دارد، امری واضح است. این واقعیت رانه تنها آزادیخواهان، بلکه خود مدیای حلقه بگوش پنتاگون و طرفداران جنگ آمریکا و خود دولتمردان آمریکا هم اذعان میکنند. اجازه بدهید از سطح تحلیل و بررسی کمی فاصله بگیرم و در چند محور اساسی وضعیت را به همان نحوی که با آن برخورد کردم و مشاهده کردم،

دیدار و گفت و شنود با رهبران حزب - تورنتو، ۱۱ اکتبر صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سرمدیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-870 120 7768

۱۸۰

۱۱ مهر ۱۳۸۲

۳ اکتبر ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

زندگی مردم شده است. به نظر من دیگر هیچ فصل مشترکی بین افکار عمومی در سطح دنیا و تبلیغات دولتها و رسانه های جمعی حول نظم نوین و سیستمهای مبتنی بر آن وجود ندارد و اینها اساسا نقطه مقابل یکدیگرند. اگر مردم در غرب و یا در جهان در مقیاسی نظیر ۱۵ فوریه بخوبی آنها نمی آیند و اعتراض نمیکنند این دلیل توهیم آنان نیست. مکانیسمهای اعتراض و حرکت توده ای در اروپا و سایر کشورهای جهان با آنچه مثلا در ایران ما میبینیم بسیار متفاوت است. گاهی مطرح میشود که ۱۵ فوریه چه شد؟ چرا مثلا در سالگرد ۱۱ سپتامبر حرکتی صورت نمیگیرد و غیره این شاخصها تعیین کننده نیست. آنچه روشن است اینست که آن توهمات و فضای فکری و سیاسی عمومی که تبلیغات دولتها و رسانه های غربی ایجاد کرده بودند، تبلیغاتی که مشخصا از فروپاشی شوروی شروع شد و بعد مقطع شروع جنگ اول خلیج و سپس ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان و بالآخره جنگ دوم خلیج نقاط عطفی در طرح و اوجگیری مجدد آن بود، این فضا و تبلیغات دیگر تاثیر خود را از دست داده و رسوا و بی اعتبار شده است. نمیگویم دیگر نمیتوانند چنین موج تبلیغی ای راه بیندازند، رسانه های عمومی را در دست دارند و ممکن است مثلا برای حمله به کشور سومی باز بساط مهندسی و جلب افکار عمومی را پهن کنند اما در سطح روشنفکران و نیروهای چپ و گرایشها و جریانهای مترقی و حتی نیروهای لیبرال در غرب و در کل دنیا، جایی برای نفوذ این تبلیغات و حمایت از سیاستهای نظم نوینی باقی نمانده است. پرونده این سیاستها در نزد مردم بسته شده است و مردم دارند عواقب و نتایج ضد انسانی آنها تجربه میکنند. این عرصه ایست که حزب ما میتواند و باید مدام حضور داشته باشد، فعالانه دخالت کند و به همه نشان بدهد که از همان آغاز پرچم حقیقت را در دست داشته و نماینده و سخنگوی جهان متممن در مقابل نظم نوین جهانی بوده است. ما در این عرصه سنگرهای را فتح کرده ایم و باید آنها را به ثبت برسانیم.

نکته دیگری که میخواهم در رابطه با اوضاع جهانی طرح کنم اینست که وضعیت جهانی به نحو تنگاتنگی به وضعیت سیاسی در ایران گره خورده است. ایران از لحاظ سوق الجیشی الان موقعیت کاملا منحصر بفردی دارد، بین افغانستان و عراق، یعنی دو منطقه فتح شده در

ادامه سیاستهای نظم نوینی، واقع شده است. رژیم ایران بعنوان محور شر اعلام شده و کلا در منطقه در رابطه با مساله فلسطین و موازنه نیروها و سرنوشت سیاسی عراق و حضور و نفوذ اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در این منطقه و در سطح جهانی نقش محوری دارد. ایران کلید حل این مسائل منطقه است، هم در "راه حل" امپریالیستی مساله و هم راه حل چپ و انسانی مساله سرنوشت و آینده سیاسی ایران نقش محوری دارد. همانطور که منصور حکمت در "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" میگوید قدرت گیری و پیروزی ما در ایران اسلام سیاسی را از منطقه و جهان جمع میکند و حل انسانی مسائل خاورمیانه را امکان پذیر میکند. پیروزی ما بطور مستقیم و بلاواسطه چنین تاثیراتی دارد و نه حتی با چند حلقه تشکیلی انترناسیونال و حمایت پرولتاریای جهانی از جمهوری سوسیالیستی در ایران و غیره که میتواند پیروزی چپ در هر کشوری بدنبال داشته باشد. اینها هم همه البته از نتایج مثبت بقدرت رسیدن ما خواهد بود اما بحث من بر سر نتایج فوری و بلافاصله این تحول است. پیروزی کمونیسم در ایران همه معادلات را در همان بدو کار و هفته اول پس از سرنگونی رژیم اسلامی به هم خواهد ریخت، استراتژیها عوض خواهد شد، اسلام سیاسی جارو میشود و چپ در دنیا موقعیت کاملا متفاوتی پیدا میکند و این اساسا به این دلیل است که منطقه خاورمیانه کانون حل مسائل اساسی در سیاست جهانی است و ایران هم در مرکز مسائل خاورمیانه واقع شده. در مبحث وضعیت سیاسی در ایران این را بیشتر توضیح خواهم داد که این موقعیت ایران برای جمهوری اسلامی چه مفری را باز کرده است، بر سیاستهای آمریکا و غرب چه تاثیری دارد و همچنین برای ما و انقلاب در ایران چه راهی را باز میکند.

به هر حال تا آنجا که به وضعیت سیاسی در سطح جهان و سیاستهای مبتنی بر نظم نوین جهانی مربوط میشود منطقه خاورمیانه نقش کلیدی پیدا کرده، سرنوشت سیاسی فلسطین و عراق تعیین کننده شده و وضعیت سیاسی در ایران مستقیما در هر دو این کشورها کاملا نقش دارد و تاثیر میگذارد. به این معنی ایران روی نقشه سیاسی دنیا قرار گرفته است، بخاطر مناسبات میان امپریالیستها و داریم میبینیم که بعد از جنگ عراق هر روز مساله ایران در صدر اخبار جهانی است، پرونده های قدیمی

جنايات رژیم اسلامی رو میشود، پرونده قتل زبیا کاطمی هنوز مفتوح است، مناسبات رژیم با انگلیس حاد شده، مساله سلاح هسته ای حاد مناسبات و غیره و غیره. اینکه این برای ما و انقلاب چه معنائی دارد بحث دیگری است که امیدوارم وقت بشود و در بخش دوم این گزارش به آن بپردازم.

تا اینجا و در این بخش گزارش من دو نکته را مطرح کردم یکی اینکه نظم نوین جهانی به نتایج سیاسی مشخص خودش رسیده است و لاقول چپ دنیا، لیبرالیسم دنیا و هر جریان و فردی که بالاخره ارزنی از اسان دوستی در سیاست و اهدافش هست تکلیفش با هیاهوی نظم نوین جهانی روشن شده است. نکته دیگر اینکه ایران و وضعیت سیاسی در ایران به مرکز و محور مساله خاورمیانه و لذا به گره گاه حل و فصل بسیاری از مسائل جهانی - جهانی و هم از نقطه نظر راست و کمپ بشریت متممن - تبدیل شده است.

وضعیت سیاسی در ایران

برای بررسی وضعیت سیاسی در ایران قبل از اینکه وارد جزئیات بشویم باید چند عامل در صحنه سیاست ایران و رابطه آنها با یکدیگر را مد نظر قرار داد. این فاکتورها عبارتند از: خود رژیم جمهوری اسلامی، غرب و مشخصا آمریکا و رابطه آنها با رژیم، مردم و مبارزات مردم و یا همان جنبش سرنگونی، اپوزیسیون راست، و بالاخره چپ و حزب ما. این پنج فاکتور به نظر من مهره های صفحه شطرنج سیاست در ایرانند. این عوامل در یک سطح پایه ای به دو دسته تقسیم میشوند. رژیم، آمریکا و اپوزیسیون راست در یکسو و مردم، جنبش سرنگونی مردم و حزب ما در محور این جنبش از سوی دیگر، دسته اول از بالا و با تحركات و فعل و انفعالاتی از بالای سر مردم در تحولات تاثیر میگذارند و در مقابل آنها ما به نیروی مردم و جنبش انقلابی مردم در وضعیت سیاسی ایران دخیل هستیم. در برابر ما، در مقابل کمپ انقلاب، جمهوری اسلامی، آمریکا و غرب علی العموم و اپوزیسیون راست قرار دارند. این یک صفتی اساسی و محوری است. این عوامل مانور میدهند، قدرت و توان یکدیگر را میسجند و آزمایش میکنند، و هر چندگاه توازن قوای تازه ای بین آنها برقرار میشود حزب ما نماینده و سخنگوی جنبش مردم و یک بازیگر اصلی این صحنه است. ما را اگر از صحنه برداریم مردم صدای خود را از دست میدهند و

سیاست تماما میافتد بدست نیروهای کمپ مقابل مردم. بخاطر وجود حزب کمونیست کارگری است که میشود از مردم در صحنه سیاست ایران صحبت کرد ما نماینده و صدای توده کارگران و زنان و جوانان در صحنه سیاست ایران هستیم، ما سخنگو و رهبر مردمیم و وجود حزب ما و فعالیتهای آن تا همینجا بر مبارزات مردم، اعتراضات کارگران و زنان و جوانان تاثیرات محسوسی و کاملا قابل مشاهده ای داشته است. بدون حزب ما توازن قوا در صحنه سیاست ایران یکجور دیگر بود و حتی مناسبات میان بالائی ها هم چیز دیگری بود. من در این شک ندارم.

حالا اجازه بدهید ببینیم این عواملی که نام بردم در چند ماه گذشته، در فاصله بین دو پلنوم، چه تغییراتی کرده اند، این مهره ها چطور حرکت کردند و الان با چه آرایشی در صحنه سیاست ایران روبرو هستیم.

ابتدا نیروهای کمپ مقابل را بررسی کنیم. همانطور که اشاره شد حمله به عراق و تبدیل شدن منطقه به عرصه حل و فصل مسایل استراتژیک برای امپریالیستها مستقیما پای جمهوری اسلامی را بوسط کشیده است. این اهرمی داده است بدست جمهوری اسلامی برای اینکه سیاستهایش را در رابطه با غرب به پیش ببرد، خودش را تحمیل کند و سر پا نگاهدارد. بغداد شده است مرکز تاخت و تاز نیروهای اسلامی و رژیم اسلامی ایران هم یک بازیکن اصلی این معرکه است. امروز دیگر رابطه غرب و آمریکا با جمهوری اسلامی اساسش وضعیت خود ایران نیست بلکه بیش از آن وضعیت عراق و نقش رژیم ایران در عراق است. خود مقامات غربی این را صریحا میگویند. از اشاراتی که گاه و بیگاه بوش در سخنرانیهایش میکنند و یا در مانورهای دولت انگلیس و تونی بلر در مقابل رژیم اسلامی این روشن است که یک فاکتور تعیین کننده کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از عراق است. ما همیشه میگوئیم که سیاست تعرض نظامی آمریکا اسلام سیاسی را در منطقه مطرح و تقویت خواهد کرد. این اتفاق افتاد و جمهوری اسلامی امروز تمام سعیش را میکند که برای بقای خودش از این شرایط استفاده کند. هدف سیاستهای رژیم ایران در تلاشش برای جای پا باز کردن در عراق برای بقای خودش است. از سوی دیگر فشارهایی که اخیرا غرب به جمهوری اسلامی وارد میکنند اساسا برای کوتاه کردن دست رژیم اسلامی از عراق صورت میگیرد. به

این معنا عراق شده است یک محور رابطه آمریکا و ایران.

از طرف دیگر تا قبل از خیزش اخیر در خرداد و تیرماه گذشته ما شاهد تعرض شدیدتر آمریکا به ایران و سیاستهای نظیر "رژیم چنج" و غیره از جانب آمریکا بودیم و اگر بخاطر داشته باشید صحبت بر سر حمله به ایران و "محور شر" و "بعد از عراق نوبت ایرانست" و غیره بود و اپوزیسیون راست هم با این تبلیغات دم گرفته بود و با دمش گردو میکسکت که قرارست خبری بشود. چیزی که این معادلات را عوض کرد و مناسبات بین بالائی ها را به هم ریخت بمیدان آمدن مردم بود. که جواب عملی و روشنی به خیلی از چیزها داد. از جمله تاثیر مستقیمی داشت بر سیاستهای آمریکا در قبال ایران.

عامل دیگر در کمپ بالائی ها اپوزیسیون راست است. حمله به عراق اپوزیسیون راست را هم بجلو راند. نیروهای مختلف این طیف کار و بارشان رونقی پیدا کرد، هم از این نظر که دماغ صدام حسین "دشمن دیرینه ایران زمین" بخاک مالیده میشد و هم باین خاطر که آمریکا به صرافت دولت سازی در منطقه افتاده بود و اینان خود را کاندیدای مناسبی برای جانشینی جمهوری اسلامی میدیدند. اپوزیسیون راست، همانطور که همیشه گفته ایم، بدنبال تغییر رژیم از بالا و بقدرت آمریکا بوده است و سیاست حمله به عراق این نحوه تغییر رژیم ایران را در چشم انداز قرار داد و اپوزیسیون راست را بوجد آورد و به جنب و جوش انداخت. راست این ارزیابی را داشت که شرایط به نفع او دارد میچرخد و در رادیو تلویزیونهایش با استقبال حمله آمریکا به عراق رفت. اما این فضا خیلی زود شکست. و برای همه روشن شد که مساله آمریکا بر انداختن دیکتاتورها و محورهای شر و غیره نیست و لذا هیاهوی اپوزیسیون راست حول این مساله نیز فرو خوابید ساکت شدند و دست و پایشان را جمع کردند و شعارها و سیاستهایشان نظیر فراندوم بیش از پیش بی زمینه و بی اعتبار شد. یک عامل تعیین کننده در جمع کردن این بساط بالائی ها اوجگیری جنبش سرنگونی بود. درست در اوج شور و شوق اپوزیسیون راست و بحث رژیم چنج و فعالیت در کریدورها و در پشت درهای بسته مردم به میدان آمدند و مساله را بخوبی آنها کشیدند. بساط بالائیها یکباره به هم ریخت. داشتند در لس آنجلس خواب بقدرت خزیدن میدیدند و بر سر بودجه

دیدار و گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

کوروش مدرسی، حمید تقوایی، فاتح بهرامی

تورنتو - شنبه ۱۱ اکتبر ساعت ۶ بعد از ظهر

۱۰ کینگز کالج رود

دانشگاه تورنتو، اتاق ۱۰۰۵

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - کانادا

اتفاق دیگری که در جهان افتاد و دخالت حزب را لازم داشت حمله به عراق بود. در حمله به عراق هم حزب ما شعارهای درستی را داد، درست دید و پیش بینی هایش درست از آب درآمد ما گفتیم سناریوی سپاه در انتظار عراق است و عینا همین طور شد میدانم یک مسئله هنوز در اینجا باز است و آن حضور حزب کمونیست کارگری عراق و نحوه دخالتگری و فعالیت آن در خود عراق است. این یک سرفصل کاملا جدیدی برای کل جنبش کمونیسم کارگری است. ضرورت دخالت عملی که در مورد ۱۸ تیر گفتیم را ضربدر هزار بکنید این وظیفه ایست که در بغداد و کرکوک و ناصریه در مقابل ماست. به این باید جواب داد. تا آنجا که به جنبش کمونیسم کارگری در منطقه مربوط میشود به نظر من موقعیت، حرکت و تصمیم گیریه و دخالت حزب کمونیست کارگری عراق تعیین کننده است حتی برای حزب ما در ایران. در یک دوره مساله برعکس بود، وزنه حزب ما در ایران مستقیما بر موقعیت حزب کمونیست کارگری عراق تاثیر میگذاشت، اما الان حزب رفقای ما در عراق در محور تحولات کشوری قرار گرفته که همه دنیا متوجه آنست. اگر کمونیسم کارگری در عراق بدرخشد و پیش برود و قدرت بشود صدها درجه کار ما را در ایران تسهیل خواهد کرد و جلو خواهد انداخت. علاوه بر اهمیت درخود مساله، از این نقطه نظر هم مهم است که ما در عراق دخیل بشویم و سیاستهای روشنی در قبال تحولات در عراق داشته باشیم. *

نوبتی این مردم را نمایندگی نمیکرد مردم ممکن بود در غیاب ما زنده باد رفراوند و سازمان ملل و پرچم سه رنگ سلطنت طلبها را تحمل میکردند اما دلسرد و مایوس بخانه برمیگشتند اینها انعکاس درد مردم نیست و صدا و فریاد آنها نیست. ما در لس آنجلس و لندن و تورنتو بلندگوی درد مردم شدیم و فقط ما میتوانستیم این نقش را ایفا کنیم. اپوزیسیون راست نمیتواند و اصولا چنین قصدی ندارد که رهبر انقلاب مردم شود. راست به حرکت از پائین مردم تنها تا آن اندازه احتیاج دارد که از آن بعنوان عامل فشار برای بقدرت رسیدن از بالا استفاده کند. برای ما مساله برعکس است. ما بطور عینی و واقعی بقدرت انقلاب مردم میتوانیم بقدرت برسیم و دعوا میان بالائیه و تحولات در بالا تا آنجا برای ما اهمیت دارد که منفذی برای گسترش مبارزات مردم باز میکند. آلترناتیو چپ و راست در انقلاب ایران رقیب هم نیستند، در دو صفحه متفاوت قرار دارند. آن شرایط ابرکتیوی که به نفع ما تمام میشود خودبخود به ضرر اپوزیسیون راست است.

از همه اینها میخوام این را نتیجه بگیرم که ما در شرایط انقلابی رقیب نداریم. در بقدرت رسیدن و جانشینی جمهوری اسلامی آلترناتیوهای مختلفی هست. اما برای رهبری انقلاب اینطور نیست. راست میخواد اساسا انقلابی در کار نباشد و اگر هم شکل گرفت همه تلاشش را میکند که آنرا چیچی کند، خنثی کند و یا به انحراف بکشاند. این نکاتی بود که لازم دیدم در رابطه با اپوزیسیون راست و تحولات انقلابی مطرح کنم.

اعدام آغاچری، جنبش متحول شده بود. جنبش فقط از لحاظ گستردگی و طول زمانی اعتراضات پیشروی نکرده بود بلکه از نظر کیفی، از نظر شعارهایی که مطرح میکرد نیز شفاف و صریح و رادیکالیزه شده بود. امروز جنبش سرنگونی بجائی رسیده است که دیگر نمیتواند به عقب بر گردد. یا این جنبش را باید بکوبند و بخون بکشند و تماشای کنند و یا باید به آن تسلیم شوند. نمیتوانند جنبش را به عقب بکشند، یا حتی بدوره اعتراضات علیه اعدام آغاچری به عقب برانند. یا باز جنبش را ببرند بر سر بسته شدن یک روزنامه دو خردادی و دعوای بین جناحی. این جنبش به آنجا بر نمیگردد. مردم و رژیم رودرو شده اند و باید تکلیف روشن شود. این حالت قابل دوام نیست. این موازنه قوا به این شکل نمیتواند بماند. مردم و یا رژیم یکی باید پیروز شود و یکی شکست بخورد. یا انقلاب باید پیروز شود و یا ضد انقلاب شمشیر را بکشد و بزند و بخون بکشد و پرچم فتحش را بر سر گورستانی که ساخته است برافرازد، که در ناصیه اش چنین توانی را نمی بینیم، و یا انقلاب باید عمیق تر و گسترده تر شود و کار رژیم را یکسره کند. وضعیت سیاسی ایران به مقطع این تعیین تکلیف اساسی رسیده است.

اجازه بدهید حالا از دید حزب و با توجه به مکان و نقش حزب به شرایط نگاه کنیم. اتفاقات خرداد-تیرماه گذشته یک واقعیت را برجسته کرد و در برابر حزب ما قرار داد. این واقعیت که انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی بوسیله انقلاب یک سیر بسیار محتمل در تحولات آتی ایران است. این برای حزب ما اهمیت بسزائی دارد. تا قبل از این تحولات ما بدرستی فروپاشی رژیم را به اشکال مختلفی ممکن میدانستیم و انقلاب تنها یک شق ممکن بود. آن مقطعی که ما قطعنامه تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی و منشور آزادیهای سیاسی را منتشر کردیم اساس کار ما مقابله با راست در شرایط فروپاشی رژیم بود. در آنجا افشای رفراوند یک هدف اصلی ماست بخاطر آنکه کل رفراوند نقشه اپوزیسیون راست بود برای بقدرت رسیدن در غیاب یک انقلاب و اساسا برای جلوگیری کردن از انقلاب (بهمن خاطر هم با بلند شدن نسیم انقلاب یکباره بدور انداخته شد). این دوره امروز پشت سر گذاشته شده. و انقلاب و مقابله با راست در برخورد به انقلاب به محور

گرفتن از آمریکا چانه میزدند و به همدیگر تبریک می گفتند که ناگهان با بخیان آمدن مردم همه چیز مثل برچی که با ورق ساخته باشند فرو ریخت و سرها بطرف مردم چرخید. و بحث "رژیم پنج" یکشنبه جمع شد. حرکت مردم مشت اپوزیسیون راست را باز کرد و بی ربطی اش به تحولات را بیشتر عیان کرد و از سوی دیگر مناسبات میان غرب و جمهوری اسلامی را تحت الشعاع قرار داد و نشان داد که بازیگر اصلی نه بوش است و نه رضا پهلوی و نه اروپا و نه رژیم و جناحهایش. مردم بخیان آمدند و صریح و مستقیم خواست سرنگونی رژیم را مطرح کردند. جنبش سرنگونی به اسم خودش و بدون واسطه دو خرداد و دعوای جناحی درون رژیم بمیدان آمد و اعلام موجودیت کرد و این یک نقطه عطف در سیر جنبش توده ای علیه جمهوری اسلامی است. لازم است یک نکته را در اینجا مطرح کنم، جنبش سرنگونی به شکل ادواری اوج میگیرد و افت و خیز دارد اما این به معنای این نیست که اعتراضات مردم صرفا تکرار میشود و جنبش درجا میزند هر بار جنبش رادیکال تر و عمیق تر میشود و هم از لحاظ کمی و هم کیفی رشد میکند. این یک تکرار ساده نیست.

هیچ انقلابی اینطور اتفاق نمی افتد که همینطور روی یک خط مستقیم به پیش برود. در تایلستان ۵۷ کیلومتر کسی فکر میکرد رژیم شاه می رود. وقتی از ته تاریخ نگاه میکنید و بعد از وقوع به واقعه مینگرید انقلابی را می بینید که شروع شد. اوج گرفت، قیام کرد و بالاخره رژیم شاه را انداخت. اما در دل انقلاب چنین سیری را کسی نمیدید به نظر اینطور میآید که یک سری اعتراضات و افت و خیزهاست که هر آن ممکن است متوقف شود. الان هم مساله همینست. نباید این دو تصویر از یک تحول در حال جریان و یک تحول به سر انجام رسیده را با هم اشتباه گرفت. ما نمیتوانیم آینده را پیش بینی کنیم ولی یک چیز روشن است - جنبش سرنگونی در حال رشد و گسترش و رادیکالیزه شدن است و این را در هر برآمد خود بوضوح نشان میدهد.

در برآمد ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر این جنبش صریحا شعار سرنگونی رژیم را مطرح کرد و این نقطه عطف و تحولی کیفی بود حتی در مقایسه با اعتراضات چهار ماه قبلش، یعنی اعتراضات دانشجویی علیه حکم

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آمنه لاوال آزاد شد

نجات قطعی بشریت از این بختک ضد انسانی است. این که دهها میلیون انسان از حکم سنگسار آمنه لاوال به خشم آمدند و امروز از آزادی او به وجد می آیند، نشان دهنده ناسازگاری مصالح نظام سرمایه داری با زندگی بشری است که این نیروهای مرتجع را از گور بیرون کشیده و به جان مردم انداخته است. آزادی آمنه لاوال پیروزی کوچکی است که راه را برای پیروزیهای بزرگتر به نفع جبهه بزرگ انسانیت باز میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران این پیروزی را به همه انسانهای آزادیخواه و انسان دوست و همه نیروها و شخصیتهایی که برای آزادی آمنه لاوال تلاش کردند شادباش میگوید. بویژه باید نقش کمیته بین المللی علیه سنگسار و سخنگوی آن مینا احدی که سهمی موثر و انکار ناپذیر در دفاع از آمنه لاوال داشت، را عمیقا ارج گذاشت.

زنده باد سوسیالیسم

آزادی برابری حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ سپتامبر ۲۰۰۳

عرصه اجتماعی دیگریست که به همت حزب کمونیست کارگری توده وسیعی از کارگران بیکار در "اتحادیه بیکاران" بغداد و بعضی شهرهای دیگر متشکل شده اند تاکنون تظاهراتها و پیکتهای متعدد و اخیرا تحصن را برای احقاق حقوق خود سازمان دادند.

ایجاد شورا در دو محله کرکوک و در میان کارگران نفت شمال تلاشی برای دخالت مردم و کارگران در اداره امور خود و تجربه اعمال اراده مستقیم مردم است.

مجموعه اینکارها سرآغاز تلاشی برای راه اندازی جنبش قدرتمند اعمال اراده توده مستقیم مردم بر سرنوشته خویش به رهبری حزب کمونیست کارگری است. تنها ضامن پایان دادن به اوضاع سیاه تانکونی و جلوگیری از تباهی جامعه، قدرتمند و سراسری شدن این جنبش و حزب کمونیست کارگری است. *

آمنه لاوال زنی که در نیجریه به مرگ با سنگسار محکوم شده بود روز پنجشنبه ۲۵ سپتامبر با حکم یک دادگاه آزاد شد او فرزند کوچک خود را در آغوش گرفت و از زندان پا بیرون گذاشت تا همچون قهرمانان پیروز مورد استقبال قرار گیرد. آمنه لاوال امروز نامی شناخته شده در سطح جهان است. به یمن تلاش و مبارزه و افشاگری و فعالیت بی دریغ سازمانها و نیروهای کمونیست و مترقی و انسان دوست، نام آمنه لاوال به تنهایی به کیفیخواستی علیه ارتجاع اسلامی و مذهبی تبدیل شد و میلیونها انسان در سراسر جهان را علیه توحش اسلامی بسیج کرد. هرکس که خیر آزادی او را شنید غریب شادی سر داد. این یک پیروزی برای انسانیت و آزادیخواهی در برابر ارتجاع قرون وسطائی است. این بویژه یک پیروزی علیه حکومت اسلامی در ایران است که سنگسار ارتجاع بین المللی است و تاکنون صدها زن و مرد را بنحو فجیعی با سنگسار به قتل رسانده است و هم اکنون شماری از زنان در زندانهای این رژیم در وحشت سنگسار بسر میبرند. به گور سپردن این حکومت سرمایه داران بی تردید گامی مهم در

همه وجوه چپ سنتی و مرسوم جامعه عراق که اساسا "حزب شیوعی پرو روس سابق" آن را نمایندگی کرده، بستر متفاوتی را گشوده و اکنون مورد توجه قرار گرفته است و به عنوان پدیده ای جدید روی آوری به آن زیاد است و در حال گسترش نیرو و قوی شدن است. علاوه بر آن حزب و اعضای رهبری و کادریهای آن در عرصه های اجتماعی مختلفی مبتکر فعالیتهای امیدوار کننده اند از جمله رفقا یثار محمد، نادیه محمود و ناسک احمد سازمان آزادی زن را بنیاد گذاشتند و فعالیتهایی که این مدت در دفاع از حقوق زنان و علیه فضای ارتجاعی و مسموم علیه زنان داشته اند، انعکاس جهانی و منطقه ای داشته است. علیرغم موانع متعدد، در این زمینه دارند نیرو میگیرند و با پس زدن ارتجاع دارند جنبش آزادیخواهانه زنان را به میدان میکشند.

متحد و متشکل کردن بیکاران

تکوبین و پیشروی خود را طی میکند فقر و گرسنگی میروند ابعاد بیسابقه به خود بگیرد، جنگ و کشتار دار و دسته های مسلح ناسیونالیست و مذهبی و عشیرتی با هم و به قیمت خانه خرابی مردم زمینه گسترش دارد و در ابعاد کل کشور در یک موقعیت انفجاری است. ارتش آمریکا و متحدین در باتلاق گیر کرده اند و فکر میکنند ترفند جدید بوش و اینکه سازمان ملل "رول" بیشتر داشته باشد و ارتش کشورهای دیگر هم حضور داشته باشند، دیگر به داشتن نمیرسد. همه اینها عوامل سوق دادن جامعه به طرف گسیختگی بیشتر جامعه است.

تنها راهی که میتواند این روند سیاه کنونی را سد کند و اوضاع را به نفع زندگی شایسته انسانی برگرداند، احیای اراده مردم و به میدان آمدن توده مردم برای به دست گرفتن سرنوشت خود و نجات جامعه از تراژدی انسانی و گسیختگی اجتماعی است. حزب کمونیست کارگری با این نقطه عزیمت فعالیت خود را دنبال میکند.

هفتگی: به فعالیتهای حزب کمونیست کارگری عراق اشاره کردید و اینمات فعالیتهای متنوعی در جهت متشکل کردن مردم و مقابله با وضع موجود انجام شده است. رئوس مهمترین این فعالیتها و نتایج آن چه بوده است؟

رحمان حسین زاده: در چند ماهه اخیر ابراز وجود علنی و اجتماعی مستقیم حزب در دستور کار بوده است. بعد از دوره چندساله فعالیت زیر زمینی در شرایط استبداد سخت رژیم بعث، اکنون حزب و رهبری آن باید در دسترس مردم باشد در این راستا و بنا به امکانات و توانایی در قدم اول، ایجاد دفاتر علنی حزب در بغداد و چند شهر دیگر، متینگ و سخنرانی و حضور لیدر و دیگر اعضای رهبری حزب در اجتماعات توده های مردم، توزیع وسیع ادبیات کمونیسم کارگری و نشریات حزب، ایجاد رادیو، گسترش فعالیت به اکثر شهرها، گام اصلی در جهت در دسترس قرار دادن حزب در میان مردم بوده است. این فعالیتها در جلب توجه مردم و بخش پیشرو جامعه تاثیر خوبی داشته و نیروی جدید زیادی به صفوف آن پیوسته و با تحت تاثیر سیاستهای حزب قرار گرفته اند. حضور حزب مارکسیستی رادیکال ضد سرمایه، ماگزیالیست و حزب آشتی ناپذیر با اسلام و ناسیونالیسم که همچون خوره سالهای سال به جان مردم افتاده اند و اکنون هم عرض اندام میکنند، حزبی که تماما متفاوت و متمایز از

از صفحه ۱ کمونیسم کارگری در عراق ...

که هر کس در بدو ورود با عراق با گوشت و پوست سنگینی آن را لمس میکند

هفتگی: اکنون پس از گذشت چند ماه از استقرار ارتش آمریکا در عراق و میدان دار شدن جریانات اسلامی و ناسیونالیستی مردم عراق درباره آنها چگونه فکر میکنند؟ ارزیابی شما از چشم انداز تحولات آتی در عراق چیست؟

رحمان حسین زاده: نه تنها جنگ آمریکا، بلکه حضور تانکونی نیروهای آمریکا و بریتانیا سرمنشا این اوضاع نابسامان اجتماعی است. از نظر مردم عراق و هر انسان آزادیخواه شکی در این نیست که رژیم بعث عراق رژیم سفاک و درنده ای بود که نزدیک به ۳۵ سال خون مردم عراق را در شیشه کرد اما آنچه قابل پیش بینی بود و اکنون در عمل اتفاق افتاده است اینست که جنگ و حضور نظامی آمریکا و انگلیس اوضاع را در عراق به شدت به ضرر مردم چرخانده است. دلایلم همان مشاهداتی است که در جواب سؤال اول به آن اشاره کردم. این را از مردم میشنوی و یا از عکس العمل آنها می بینی که ارتش آمریکا و متحدینش را به عنوان نیروی "بیگانه و اشغالگری" می بینند که در عین حال زبون و ناتوان و امکان کنترل اوضاع را ندارند و جوابگوی نیازهای ابتدایی و حتی مراجعات آنها نیستند، و نمی توانند بهبودی ایجاد کنند. از دو جنبه دیگر هم حضور آمریکا و متحدین به شدت علیه مردم عراق است. اول تعدادی از دار و دسته های مسلح قومی و مذهبی و عشیرتی را زیر بال خود گرفته و آنها را حمایت کرده و به عنوان "شورای حکم" دارند بر مردم عراق تحمیل میکنند و دوما تعداد دیگری از دار و دسته های اسلامی و قومی که از دایره اولیها بیرون افتاده و به موقعیت اپوزیسیونی رانده شده اند، موجودیت و مشروعیت خود را تحت نام مبارزه با "اشغالگر" دارند احیا میکنند و بازماندگان بعث را هم به این بخش باید افزود. در نتیجه هم حضور مستقیم خود آمریکا و هم دار و دسته های زیر حمایت آمریکا و هم جریانات قومی و مذهبی و عشیرتی مخالف آمریکا عملا در ضدت با منافع مردم بازیگر صحنه اند. مردم از همه اینها و از این اوضاع بیزارند.

آنچه اکنون قابل مشاهده است، به نظر من اوضاع دارد بدتر میشود و سناریوی سیاهی که همیشه هشدارش را میدادیم، دارد روند

تحلیل برده است. این را نه تنها در نتیجه معاشرت و دیدن سفره خالی و بی امکاناتی و شنیدن آه و ناله آنها، بلکه از سر و وضع مردم، از ضعف جسمی آنها، از بیماری و از پوشاک زنده و از گدایی روز افزون کنار خیابان، از تن دادن به هر تحقیری برای "چند دیناری" و "لقمه نانی" و متاسفانه بعضا از اجیر شدن در خدمت دار و دسته های مسلح ارتجاعی و مافیایی میتوان مشاهده کرد. جلو چشم انسان یک تباهی روحی و جسمی و انسانی در ابعاد میلیونی هر لحظه و هر روزه قابل مشاهده است. عدم تامین معیشت گریبان اکثریت قاطع یک جامعه ۲۶ میلیونی را گرفته و سر منشا بسیاری از ناهنجاریهای دیگر جامعه است.

هرج و مرج و پاشیده شدن شیرازه امور جامعه در همه سطوح، در زمینه اداری، اجتماعی، اقتصادی، نظامی بر جامعه سنگینی میکنند از امورات ابتدایی در کوچه و محله تا اداره شهر و کل کشور کسی در مقابل آن مسئولیتی ندارد. عراق اکنون کشوری بدون دولت و اسیر دار و دسته های مسلح قومی و مذهبی است که بسته به تناسب قوا در هر محله و منطقه و یا شهری یکی از آنها سرنوشت مردم را به گروگان گرفته و بر آنها امر و نهی میکنند بدون اینکه در مقابل کوچکترین نیاز مردم جوابگو باشند. تازه در بغداد هیچ جریانی از موقعیتی برخوردار نیست که به تنهایی یک محله آن را کنترل کند و به این معنا اوضاع به هم ریخته تر و خانخانی تر است. بغداد و زندگی در آن تجسم برجسته مصائبی است که در این جنگ و در این سالها بر مردم عراق رفته است. این شهر به تمامی به ویرانه ای تبدیل شده است. تمامی ساختمانها و عمارتهای بزرگ با بیماران و یا بعدا به آتش کشیده شده است و خرابه ای از آنها بر جای مانده اند. تل اشغال و زباله در مناطق مرکزی شهر منبع گسترش بیماری و فضای آلوده است. قطع بی در پی آب و برق و نبودن هیچگونه خدمات شهری بغداد را به ویرانه تبدیل کرده است. بارها این سؤال برایم پیش آمد، آیا بغداد در آغاز راهی است که کابل و بیروت و ساریو طی کردند. این آینده ترسناکی است که بغداد و کل کشور عراق را تهدید میکند.

خلاصه کنم: نبودن امنیت، عدم تامین معیشت و فقر مطلق، بی دولتی و هرج و مرج کامل و عروج دار و دسته های قومی و مذهبی و عشیرتی مسلح و سوق یافتن جامعه به طرف تباهی کامل مشاهده ایست

به حزب کمونیست کارگری پیوندید!